

اخلاق و عرفان اسلامی

استاد محمّدتقی مصباح

چکیده

بحث درباره اوصاف عبادالرحمان بود. در شماره گذشته بیان کردیم که انبیا به عنوان مصداق بارز «عبادالرحمان»، اهتمام خاصی به مسئله خانواده و فرزندان خود داشته‌اند. در این زمینه، از باب نمونه به آیاتی در مورد حضرت ابراهیم علیه السلام و درخواست‌های آن حضرت در مورد فرزندان و ذریه خود اشاره کردیم. در این جلسه، در شرح آخرین وصف عبادالرحمان آمده است: عبادالرحمان از خدای متعال می‌خواهند که امام متقین باشند. به راستی امام متقین به چه معناست؟ این بحث پیرامون این دعای مؤمنان و بندگان خداست؛ شرایط امامت چیست، امامت از منظر قرآن به چه معناست، چگونه مؤمنان می‌توانند رهبر و پیشوای دیگران باشند.

خدای متعال در این آیات در پی الگوسازی است؛ هم به جنبه‌های مثبت و اموری که عبادالرحمان بدان آراسته‌اند و هم به جنبه‌های منفی و اموری که از آن پیراسته‌اند اشاره می‌کنند. این مقال به این موضوع می‌پردازد.

کلیدواژه‌ها: امام، عبادالرحمان، ضلالت، هدایت، پیشوا، رهبری.

امامت متقین، آرمان عبادالرحمان

﴿وَالَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا هَبْ لَنَا مِنْ أَزْوَاجِنَا وَذُرِّيَّاتِنَا قُرَّةَ أَعْيُنٍ وَاجْعَلْنَا لِلْمُتَّقِينَ إِمَامًا﴾ (سفرقان: ۷۴)؛ و [عبادالرحمان] کسانی هستند که می‌گویند: پروردگارا، به ما از همسران و فرزندانمان آن ده که مایه روشنی چشمان ما [باشد]، و ما را پیشوای پرهیزگاران گردان.

معنای امام

اولین بحثی که پیرامون این آیه می‌توان مطرح کرد، بحث درباره واژه «امام» است، تا در پرتو آن معلوم شود مقصود عبادالرحمان از اینکه از خدا می‌خواهند آنها را امام متقین قرار دهد، چیست. کلمه «امام» در فرهنگ ما شیعیان معنای خاصی پیدا کرده و ما معمولاً وقتی این کلمه را بدون هیچ قرینه و پیشوند و پسوندی به کار می‌بریم، مقصود از آن، ائمه اهل بیت و دوازده امام

معصوم علیهم السلام هستند. اما باید توجه داشت که این کلمه از نظر لغوی چنین معنایی ندارد و معنای آن در لغت بسیار وسیع‌تر از این اصطلاح شایع در میان شیعیان است. «امام» که جمع آن «ائم» است در لغت به معنای «پیشرو» و کسی است که نسبت به گروهی از افراد جایگاه رهبری و پیشوایی دارد و او در جلو و آن افراد به دنبال او حرکت می‌کنند. این پیشوایی نیز اختصاصی به پیشوایی و راهبری در مسیر هدایت و سعادت ندارد و به سردمداران کفر و ضلالت نیز «امام» و پیشوا اطلاق می‌شود. از باب نمونه، در قرآن کریم گاهی به امامانی اشاره می‌شود که انسان‌ها را به سعادت و نجات رهنمون می‌شوند: ﴿وَجَعَلْنَا هُمْ أَئِمَّةً يَهْتَدُونَ بِأَمْرِنَا﴾ (انبیاء: ۷۳)؛ و آنان را پیشوایانی قرار دادیم که به فرمان ما [مردم را] هدایت می‌کردند. و گاه نیز از امامانی یاد می‌شود که انسان‌ها را به سوی

کفر و آتش سوق می‌دهند: ﴿وَجَعَلْنَا هُمْ أَئِمَّةً يَدْعُونَ إِلَى النَّارِ وَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ لَا يُنصَرُونَ﴾ (قصص: ۲۱)؛ و آنان را پیشوایانی قرار دادیم که [مردم را] به سوی آتش می‌خوانند، و در روز رستاخیز یاری نخواهند شد. یا: ﴿فَقَاتِلُوا أئِمَّةَ الْكُفْرِ إِنَّهُمْ لَا أَيْمَانَ لَهُمْ لَعَلَّهُمْ يَنْتَهُونَ﴾ (توبه: ۱۲)؛ پس با پیشوایان کفر بجنگید؛ چراکه آنان را هیچ پیمانی نیست، باشد که [از پیمان شکنی] باز ایستند.

استعمال واژه «امام» در قرآن

واژه «امام» در قرآن کریم در موارد گوناگونی به کار رفته است. از جمله این موارد می‌توان به اطلاق آن بر «کتاب الهی» اشاره کرد؛ آنجا که می‌فرماید: ﴿أَقَمْنَا كِتَابَنَا عَلَى بَيْتِهِ مِنْ رَبِّهِ وَ يَتْلُوهُ شَاهِدٌ مِنْهُ وَ مِنْ قَبْلِهِ كِتَابُ مُوسَى إِمَامًا وَ رَحْمَةً﴾ (هود: ۱۷)؛ و پیش از وی کتاب موسی پیشوا و مایه رحمت بوده است. همان‌گونه که ملاحظه می‌شود، در این آیه بر کتاب آسمانی حضرت موسی علیه السلام، یعنی تورات، اطلاق «امام» شده است.

در سوره «حجر»، پس از آنکه داستان قوم لوط و قوم شعیب را ذکر می‌کند، می‌فرماید: ﴿فَانتَقَمْنَا مِنْهُم وَ اِنَّهٗمَا لِيَاۤمَامٍ مُّبِينٍ﴾ (حجر: ۷۹)؛ پس، از آنان انتقام گرفتیم و آن دو [شهر اکنون] بر سر راه آشکاری است.

بر اساس آنچه که از آیات و روایات برمی‌آید و مفسران نیز گفته‌اند، یکی از مسیرهای تجاری مهم و همیشگی مردم عربستان در آن زمان به طرف شام بود، و سرزمین‌هایی که زمانی قوم حضرت لوط و حضرت شعیب در آن زندگی می‌کردند در بین همین مسیر و بر سر راه آنان قرار داشت. از این رو، مردم مکه و مدینه و مناطق اطراف آنها مرتباً از کنار شهرهای ویران شده و محل سابق

امیرالمؤمنین علیه السلام تفسیر و تأویل شده، اما لفظ و مدلول آیه عام است و شامل سایر ائمه معصوم علیهم السلام نیز می‌شود. به هر حال، منظور از ذکر موارد استعمال و معانی متفاوت واژه «امام» این است که متوجه این معنا باشیم که وقتی عبدالرحمان دعا می‌کنند که «خدایا ما را امام متقین گردان» نباید ذهن ما به سراغ این معنا برود که مقصود آنان این است که می‌خواهند امام معصوم بشوند. همان‌گونه که توضیح دادیم، مقصود از «امام» در اینجا معنایی عام، و کسی است که پیشاپیش گروهی از افراد قرار دارد، و شاید بهترین ترجمه آن در فارسی «پیشوا» باشد. «پیشرو»، «راهبر» و «پیشوا» معادل‌های گوناگونی هستند که می‌توانیم در فارسی برای کلمه «امام» ذکر کنیم.

سه شرط مهم برای امامت

با توجه به توضیحی که بیان شد، طبعاً کسی که می‌خواهد «امام» و پیشوای گروهی از مردم باشد این ویژگی در او لحاظ می‌شود که پیشاپیش آنها حرکت می‌کند؛ یعنی این‌گونه نیست که منتظر باشد تا دیگران راهی را انتخاب کنند و بپیمایند تا او به دنبال آنها حرکت کند و دنباله‌رو آنان باشد. کسی که پشت سر دیگران حرکت می‌کند چه مناسبتی دارد که به او «امام» گفته شود؟ البته این امامی که در جلو و پیشاپیش دیگران حرکت می‌کند، تفاوتی ندارد که امام معصوم علیه السلام یا امام برحق دیگری باشد؛ مثل ائمه‌ای از مستضعفان که طبق مفاد آن آیه خداوند آنها را به پیشوایی خلق می‌رساند.

نکته دیگر این است که «امام» واقعی و حقیقی که پیشاپیش دیگران و مقدم بر آنها قرار می‌گیرد و دیگران پشت سر او حرکت می‌کنند، کسی است که صلاحیت این کار را داشته باشد. بر این اساس، اگر کسی به دروغ ادعا

زندگی قوم حضرت لوط و حضرت شعیب عبور می‌کردند و آن دو منطقه کاملاً در معرض دید آنان و جلوی چشمشان قرار داشت. قرآن کریم نیز در این آیه به همین مطلب اشاره کرده و می‌فرماید: ﴿وَإِنَّهُمْ لَبِأَمَامٍ مُّبِينٍ﴾؛ یعنی شهرهای ویران شده قوم لوط و قوم شعیب جلوی روستان و بر سر راهتان کاملاً آشکار است. می‌توانید آنها را ببینید و از سرنوشت ایشان درس عبرت بگیرید.

یکی دیگر از موارد استعمال کلمه «امام» در قرآن، که به صورت جمع (ائمه) آمده، آیه‌ای است که می‌فرماید: ﴿وَأَنْتُمْ أَنْ تَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتَضَعُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجَلَهُمْ أَنْ تَمُنَّ وَنَجَلَهُمُ الْوَارِثِينَ﴾ (قصص: ۵)؛ و ما می‌خواهیم تا بر کسانی که در زمین تضعیف گردیده‌اند منت گذاریم و آنان را پیشوایان [مردم] قرار دهیم و ایشان را وارث [زمین] گردانیم.

البته برحسب آنچه در روایات آمده، مصداق اتم و تحقق عینی و کامل این آیه، حضرت ولّی عصر (عج) و حکومت جهانی آن حضرت است، اما ظاهر آیه کلی و عام است و اختصاصی به این مورد ندارد. از این قبیل آیات در قرآن کریم فراوان داریم که مفهوم و مفاد ظاهری آنها عام و کلی است، اما به عنوان معنای «بطن» یا «تأویل» آیه، بر مصداق کامل و تام آن تطبیق شده است. برای مثال، نمونه‌ای دیگر از این قبیل آیات، آیه معروف «ولایت» است: ﴿إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ﴾ (مانده: ۵۵)؛ ولّی شما، تنها خدا و پیامبر او است و کسانی که ایمان آورده‌اند: همان کسانی که نماز برپا می‌دارند و در حال رکوع زکات می‌دهند.

در روایات ما این آیه به وجود مقدّس

می‌کند که من «امام» هستم و خود را پیشوای مردم معرفی می‌کند، قرآن کریم بر امامت چنین کسی مهر تأیید نمی‌زند و امامت او را تصدیق نمی‌کند. قرآن کسی را امام می‌داند که شرایط لازم برای این امر را داشته باشد. طبیعتاً اولین شرط یک امام و راهبر و پیشوا این است که باید راه را بشناسد و بلد باشد. کسی که خودش راه را بلد نیست، چگونه می‌تواند پیشاپیش مردم حرکت کند تا دیگران به دنبال او بیایند؟ آیه‌ای در قرآن این مطلب را به خوبی تبیین نموده است: «أَقَمَّنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ أَحَقُّ أَنْ يُتَّبَعَ أَمَّنْ لَا يَهْدِي إِلَّا أَنْ يَهْدَى فَمَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ» (یونس: ۳۵)؛ پس آیا کسی که به سوی حق رهبری می‌کند سزاوارتر است مورد پیروی قرار گیرد یا کسی که راه را نمی‌یابد مگر آنکه هدایت شود؟ شما را چه شده، چگونه داوری می‌کنید؟

در این آیه می‌فرماید: آیا کسی که می‌تواند دیگران را به حق و حقیقت راهنمایی کند سزاوارتر است که پیشوای مردم باشد و مورد تبعیت قرار گیرد، یا کسی که خودش راه را نمی‌داند و دیگران باید او را راهنمایی کنند تا راه را پیدا کنند؟ بدیهی است که راهنما باید کسی باشد که راه را می‌شناسد و با خصوصیات آن آشنا است و به اصطلاح، از چم و خم‌ها و پستی و بلندی‌های آن آگاه است.

در هر صورت، این آیه «أَقَمَّنْ يَهْدِي...» از جمله آیاتی است که برای امامت ائمه اهل بیت (علیهم‌السلام) به آن استناد شده است. در مقابل امیرالمؤمنین و امامان اهل بیت (علیهم‌السلام) کسانی بودند که خودشان در موارد مختلف اعتراف می‌کردند که هم نسبت به احکام اسلام و هم نسبت به مصالح جامعه اسلامی آگاهی و بصیرت لازم را ندارند. چنین کسانی چگونه می‌توانند ادعای امامت و پیشوایی مردم را داشته باشند و بر چنین مسندی تکیه بزنند؟ کسی که باید دیگری

دست او را بگیرد و خودش در قضایا و موارد مختلف می‌گوید: «من این مسئله را نمی‌دانم، پاسخ آن را از علی (علیه‌السلام) پرسید»، چنین کسی چگونه می‌تواند امام مردم گردد؟ آیا از چنین کسی باید تبعیت کرد یا از کسی که راه را به خوبی می‌شناسد و می‌تواند دیگران را هم هدایت کند؟ فَمَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ. ای عقلای عالم! قضاوت شما در این مسئله چیست؟ کسی که خودش راه را نمی‌داند سزاوار است امام مردم شود یا آن کس که راه را به خوبی می‌شناسد و می‌تواند دیگران را نیز راهنمایی کند؟ «أَقَمَّنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ أَحَقُّ أَنْ يُتَّبَعَ أَمَّنْ لَا يَهْدِي إِلَّا أَنْ يَهْدَى فَمَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ.» (یونس: ۳۵)

بنابراین، اولین ویژگی «امام» این است که باید پیشاپیش دیگران حرکت کند، نه آنکه منتظر باشد تا فرد یا افرادی قدم در راهی بگذارند و او به دنبال آنها حرکت کند. ویژگی دوم وی این است که باید راهی را که می‌خواهد در آن گام بگذارد به خوبی بشناسد، نه آنکه نیاز داشته باشد کسی راه را به او بشناساند. سومین ویژگی امام نیز این است که باید توان هدایت دیگران را داشته باشد و بتواند دست آنها را گرفته و به دنبال خود به سوی مقصد راهنمایی کند. این سه ویژگی حداقلی ویژگی‌های «امام» است و کسی که برخی از این ویژگی‌ها را نداشته باشد، صلاحیت امامت و پیشوایی در هیچ سطحی را ندارد.

عبدالرحمان به دنبال ریاست؟

نکته دیگری که درباره این خصوصیت عبدالرحمان می‌توان به آن پرداخت این است که اصولاً این درخواست عبدالرحمان که از خداوند می‌خواهند آنان را پیشوای متقین قرار دهد، آیا نوعی مقام پرستی و ریاست‌طلبی و دنیاگرایی نیست؟ به راستی این چه وصفی است که برای

رساندن نعمت‌های مادی و معنوی‌اش به دیگران قرار دهد. اگر کسی دعا کند که خدایا به من ثروت بده که به دیگران کمک کنم، و حقیقتاً نیز در دل و قلبش همین باشد، چنین دعایی اشکال و ضرری ندارد. بلی، اگر قصد اصلی‌اش پول‌دار شدن و بهره‌مندی خودش از ثروت و رفاه باشد تا در ضمن گاهی هم به فقرا کمک کند، آن بحثی دیگر است و چنین دعایی در مسیر آخرت نیست. اما اگر کسی حقیقتاً ثروت را برای کمک به فقرا و دست‌گیری از ایتام و نیازمندان بخواد، این نه دنیاگرایی، که عین آخرت‌گرایی و معنویت‌گرایی است. امیرالمؤمنین علیه السلام و سایر ائمه اهل بیت علیهم السلام همین‌گونه بودند. امیرالمؤمنین علیه السلام مدت‌ها کار می‌کرد و زحمت می‌کشید و نخلستان و چاه آبی فراهم می‌ساخت و سپس همه را برای فقرا و نیازمندان وقف می‌کرد. امام حسن علیه السلام غیر از بذل و بخشش‌های فراوان، سه بار تمامی ثروتش را بین فقرا تقسیم کرد. امام حسین علیه السلام و سایر ائمه اطهار علیهم السلام نیز همین روش را داشتند و اموالی که از راه‌های مختلف به دستشان می‌رسید بین مردم تقسیم می‌کردند. امیرالمؤمنین علیه السلام در حالی این‌گونه رفتار می‌کرد که معمولاً خوراک خودش آب و مقداری نان جوین خشک بود و بسیاری از اوقات نیز معلوم نبود همان نان جو هم آن قدر باشد که بتواند آن حضرت را سیر کند!

بنابراین اگر کسی از خداوند بخواد که چنان توفیقی به او عنایت فرماید که بتواند دیگران را نیز راهنمایی کند و در مسیر قرب الهی به حرکت درآورد، این دعا ناشی از جاه‌طلبی نیست، بلکه همت بلند و عالی او را نشان می‌دهد. اکنون عبادالرحمان از همین دسته افرادند و همشان آنچنان عالی است که تنها به این اکتفا نمی‌کنند که خودشان متقی باشند، بلکه از خدا می‌خواهند چنان

عبادالرحمان به عنوان آخرین درخواست و مکمل سایر ویژگی‌های آنان ذکر شده است ۱۹

این سؤال با اندکی تأمل و دقت قابل پاسخ است. طرح این سؤال در ذهن امثال بنده شاید بیشتر به علت قیاس به نفس است. ما گمان می‌کنیم عبادالرحمان که از خداوند درخواست می‌کنند آنها را پیشوای پرهیزگاران گرداند، به علت روحیه برتری‌جویی و ریاست‌طلبی ما انسان‌های معمولی است و آنان نیز در پی این هستند که مقامی پیدا کنند و دیگران از آنان پیروی نمایند. در صورتی که حقیقت جز این است و غرض عبادالرحمان از این درخواست هرگز مطامع و هوا و هوس‌های پست مادی و دنیایی نیست.

این درخواست عبادالرحمان در واقع ناشی از همت عالی و دید وسیع آنها است. آنان در مسیر عبودیت حق آنچنان پیشرفت کرده و متکامل شده‌اند که تنها به هدایت و سعادت خود قانع و راضی نیستند، بلکه می‌خواهند دست دیگران را نیز بگیرند و آنها را هم به سعادت و نجات و سرمنزل مقصود برسانند. عبادالرحمان در واقع این مقام را برای خدمت به مردم و هدایت آنان درخواست می‌کنند، نه آنکه در پی این باشند که پست و مقامی کسب کنند تا دیگران به آنها احترام بگذارند.

عبادالرحمان مفروضشان این است که در مسیری حرکت می‌کنند که ویژه متقین است. از این‌رو، این درخواست و دعای آنان از این حیث نیز بیان‌گر همت عالی آنان است که می‌خواهند در مسیری نقش پیش‌گامی و راهبری را ایفا کنند که رهروان آن همه از نیکان و پرهیزگارانند.

این دعای عبادالرحمان در واقع نظیر این است که کسی دعا کند خداوند او را مجرای فیض خود و وسیله

توفیقی به آنان بدهد که بتوانند دست متقین را بگیرند و آنان را به مقامات عالی‌تر و کمالات بیشتری برسانند.

درخواست امامت متقین در تحلیلی عمیق‌تر

اگر بخواهیم اهمیت و جایگاه این دعای عبادالرحمان به خوبی روشن شود، باید آن را در پرتو اصول و کلیات جهان‌بینی اسلامی مورد توجه قرار دهیم. نگاه اسلام به کل جهان هستی، نگرش آن نسبت به انسان و هدف از آفرینش وی و چستی کمال او، دیدگاه اسلام در مورد هدف بعثت انبیا، و مسائلی از این قبیل، اصول و کلیاتی هستند که ما اجمالاً مطالبی درباره آنها می‌دانیم. اما این آگاهی اجمالی کافی نیست و باید سعی کنیم تا حدی که برایمان میسر است آن را به معرفت تفصیلی تبدیل کنیم. درباره آفرینش انسان و هدف از خلقت او، قرآن کریم در آیه‌ای با صراحت تمام، هدف از آفرینش انسان را این‌گونه بیان می‌کند: ﴿وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ﴾ (ذاریات: ۵۶)؛ و جن و انس را نیافریدم جز برای اینکه مرا بپرستند.

خدای متعال می‌فرماید، نه تنها انسان‌ها، بلکه جنیان را نیز جز برای یک هدف بیشتر نیافریدم، و آن هم این است که: ﴿لِيَعْبُدُونِ﴾؛ تا مرا عبادت کنند. البته به قرینه آیات دیگری که در این زمینه وجود دارد، در مجموع می‌دانیم که «عبادت» هدف نهایی خلقت انسان نیست، بلکه از اهداف متوسط و مقدماتی آن است. از دیگر اهداف مقدماتی خلقت انسان، هدفی است که در آیه زیر به آن اشاره شده است: ﴿الَّذِي خَلَقَ الْمَوْتَ وَالْحَيَاةَ لِيَبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا وَهُوَ الْعَزِيزُ الْغَفُورُ﴾ (ملک: ۲)؛ آن کس که مرگ و زندگی را پدید آورد تا شما را بیازماید که کدامتان نیکوکارترید، و او است نفوذناپذیر آمرزنده.

در این آیه «امتحان» و «آزمایش» را هدف خلقت انسان معرفی کرده است؛ اما روشن است که امتحان و آزمایش نیز همچون عبادت، هدف نهایی خلقت انسان نیست و از اهداف متوسط و مقدماتی آن به شمار می‌رود. اکنون سؤال می‌شود انسان‌هایی که مسیر عبودیت را طی کردند و عملشان برتر از دیگران قرار گرفت، چه نتیجه‌ای عایدشان خواهد شد؟ پاسخ این سؤال این است که آنان به قرب الهی نایل می‌شوند؛ و قرب الهی در واقع هدف نهایی آفرینش انسان است. به عبارت دیگر، انسان آفریده شده تا به مقام قرب الهی برسد، و راه رسیدن به قرب الهی، طی کردن مسیر عبودیت خداوند است. اصطلاح «قربة الی الله» که در برخی اعمال به کار می‌بریم به همین مطلب اشاره دارد. در قرآن کریم نیز از این مقام با تعبیری مثل «عندالله» و نظایر آن یاد شده است؛ از جمله، در سوره «قمر» می‌فرماید: ﴿إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي جَنَّاتٍ وَنَهَرٍ فِي مَقْعَدِ صِدْقٍ عِنْدَ مَلِيكٍ مُّقْتَدِرٍ﴾ (قمر: ۵۵، ۵۴)؛ همانا پرهیزگاران در میان باغ‌ها و نهرهایند؛ در قرارگاه صدق، نزد خداوند مالک توانا.

یا در مورد آسیه، همسر فرعون که به خاطر ایمان آوردن به حضرت موسی علیه السلام مورد غضب و شکنجه فرعون قرار گرفت، می‌فرماید: ﴿قَالَتْ رَبِّ ابْنِ لِي عِنْدَكَ بَيْتًا فِي الْجَنَّةِ﴾ (تحریم: ۱۱)؛ گفت: پروردگارا، نزد خود در بهشت خانه‌ای برایم بساز.

در این زمینه در روایات، غیر از تعبیر «قرب» و «عند»، تعبیری دیگر نیز وجود دارد و آن تعبیر «جوار» است؛ از جمله، امام سجاده علیه السلام در «مناجات المریدین» این‌گونه با خدای متعال مناجات می‌کند: «رُوِيَتْكَ حَاجَتِي وَجَوَارِكَ طَلْبِي وَ قُرْبِكَ سُؤْلِي»؛^(۱) حاجت من دیدن تو، و خواسته‌ام مجاورت تو، و مقام قربت منتهای خواهش من است.

بدین ترتیب، اعتقاداتی که ما در باب اصول دین داریم با کمک و راهنمایی عقل و وحی تدوین می‌گردد و همچنین وظایف عملی و کارهایی که باید انجام دهیم با فرمول‌ها و قوانین دقیق مشخص می‌شود. در این مجموعه، همه ابزارها و قواعد و اصول لازم برای تکامل انسان پیش‌بینی شده و هیچ چیز در این مسیر فروگذار نشده است. در پرتو هدایت عقل و وحی، اینکه انسان چرا خلق شده، هدف از زندگی او در این دنیا چیست و چگونه باید در آن زندگی کند و در نهایت به کجا باید برسد، همه برای بشر روشن گردیده و کاستی و ابهامی در این زمینه‌ها وجود ندارد.

پس از این توضیح اجمالی درباره اصول و کلیات جهان‌بینی اسلامی و نگرش اسلام نسبت به جهان و انسان و هدف خلقت، اکنون می‌توانیم اهمیت و جایگاه این دعای عبادالرحمان را بهتر درک کنیم. توضیح اینکه، یکی از گام‌های بلندی که در مسیر تکامل باید برداشت و این آیه ﴿وَاجْعَلْنَا لِلْمُتَّقِينَ إِمَامًا﴾ به خصوص آن را به ما الهام می‌دهد، این است که انسان نباید فقط به فکر خودش باشد و رسیدن به سعادت و قرب الهی را تنها برای خود آرزو داشته باشد، بلکه باید آن را برای دیگران نیز بخواهد. از سوی دیگر، در شریعت مقدس اسلام گرچه برای ما تکالیف و وظایفی نسبت به سایر افراد وضع شده، اما انگیزه اصلی ما در انجام این تکالیف در واقع تکامل خودمان است و ما نوعاً آنها را چون به تکامل خودمان منجر می‌شوند انجام می‌دهیم. برای مثال، ما وقتی خمس یا زکات می‌دهیم، درست است که کسانی از این اسوا استفاده می‌کنند و مشکلی از زندگی آنها حل می‌شود، اما ما در واقع برای آنکه ثروت خودمان حلال شود و از گرفتار آمدن در عذاب و آتش اجتناب کنیم، این کار را

بنابراین انسان آفریده شده تا به آنجا برسد که نامش قرب خدا، جوار خدا و همسایگی خدا است. این، هدف نهایی خلقت انسان است و مقدمه رسیدن به آن نیز «عبودیت» است که در آیه ﴿وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ﴾ به آن اشاره شده است. برای نیل به مقام عبودیت، انسان مورد امتحان و آزمایش قرار می‌گیرد؛ یعنی مقدمه اصل شدن به مقام عبودیت، آزمایش و امتحان است. اگر انسان توانست از امتحان‌ها و آزمایش‌های الهی سربلند بیرون آید و راه عبودیت و بندگی را برگزید، به هر اندازه که مراتب عبودیت را طی کند، به همان میزان نیز به قرب الهی می‌رسد و از رحمت بی‌کران خداوند برخوردار می‌شود.

با توجه به آنچه گذشت، اکنون این سؤال پیش می‌آید که سنت خداوند برای آنکه بندگان مسیر مذکور را از امتحان و آزمایش تا مستعد شدن برای دریافت رحمت خداوند و نیل به قرب الهی ببینند، چیست؟ در پاسخ باید گفت: یکی از ابزارهایی که خداوند برای این منظور در اختیار انسان قرار داده «عقل» است. عقل در بسیاری از موارد می‌تواند خوب و بد و درست و غلط را تشخیص داده و در امتحان‌ها به انسان نشان دهد که مسیر عبودیت کدام است. اما عقل به تنهایی نیاز انسان را در این زمینه برطرف نمی‌کند و برای فهم همه حقایق کافی نیست. از این رو، خدای متعال پیامبران را مبعوث فرموده تا دست بشر را بگیرند و او را به سوی سرمنزل مقصود، یعنی قرب الی الله، راهنمایی کنند. همچنین پس از هر پیامبری اوصیا و جانشینانی برای او قرار داده تا کلمات و رهنمودهای آن پیامبر را پس از او برای مردم تفسیر و تبیین نمایند و کار او را در جهت هدایت مردم به سوی قرب الی الله تکمیل کنند.

انجام می‌دهیم. از این‌رو، این مقدار احساس تکلیف نسبت به دیگران کردن برای یک مؤمن واقعی کافی نیست و اسلام می‌خواهد که ما فراتر از این بیندیشیم و گام برداریم. ما علاوه بر این تکالیف اجتماعی معمول، که آنها را به انگیزه قرب بیشتر خودمان به خداوند انجام می‌دهیم، باید وظایف و مسئولیت‌های بالاتر و بیشتری را نسبت به سایر افراد در خود احساس کنیم و بپذیریم. هنر این نیست که ما فقط به فکر تکامل خویش و قرب بیشتر خودمان به خداوند باشیم، بلکه هنر واقعی این است که نسبت به تکامل و تقرب دیگران نیز حساس و نگران باشیم و تلاش کنیم دست آنها را نیز بگیریم.

مؤمنانی که لذت مناجات الهی در نیمه‌های شب را دریافته‌اند و به مقام «تَتَجَافَى جُنُوبُهُمْ عَنِ الْمَضَاجِعِ» (سجده: ۱۶) رسیده و به چنان پاداش‌هایی نزد خداوند نایل گشته‌اند که «فَلَمَّا تَعَلَّمْ نَفْسٌ مَّا أُخْفِيَ لَهُمْ مِّن قُرَّةِ أَعْيُنٍ» (سجده: ۱۷) دوست دارند که دیگران نیز به چنین مقام‌ها و پاداش‌هایی برسند. البته آنان نه رو در رو - که ممکن است اسباب و زمینه «ریا» را فراهم کند - بلکه در همان خلوت پنهانی و شبانه خویش دعا می‌کنند که خدایا دیگران را نیز با ما در این لذت شریک گردان و آنان را نیز به این مقام و سعادت برسان. چنین روحیه‌ای فراتر از آن چیزی است که همه مؤمنان و متقین دارند. انسان مؤمن و متقی نهایتاً به این فکر است که از عذاب نجات پیدا کند و به کمال و قرب الهی نایل شود. اما کسی که می‌خواهد امام متقین شود تنها به این مقدار اکتفا نمی‌کند که خودش در مسیر تکامل و قرب الی الله حرکت کند، بلکه دعا می‌کند هر آنچه را که خداوند به او عطا کرده به دیگران نیز عنایت فرماید. حضرت ابراهیم علیه السلام خود به مقام تسلیم کامل و مقام «أَسْلَمْتُ وَجْهِيَ لِلَّهِ» (آل عمران: ۲۰) و به آنجا رسیده

که می‌گوید: «قُلْ إِن صَّلَاتِي وَنُسُكِي وَمَحْيَايَ وَمَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ» (انعام: ۱۶۲)؛ همانا نماز من و [سایر] عبادات من و زندگی و مرگ من، برای خدا، پروردگار جهانیان است.

اما او تنها به اینکه این مقام را خود داشته باشد راضی نیست و به همراه حضرت اسماعیل علیه السلام از خداوند درخواست می‌کنند که فرزندان و نسل آنان نیز به چنین مقامی نایل شوند: «رَبَّنَا وَاجْعَلْنَا مُسْلِمِينَ لَكَ وَمِن ذُرِّيَّتِنَا أُمَّةً مُّسْلِمَةً لَّكَ» (بقره: ۱۲۸)؛ پروردگارا ما را تسلیم خود قرار ده، و از نسل ما امتی فرمان‌بردار خود [پدید آرد].

عبادالرحمان نیز پس از آنکه برای خودشان دعا کردند و از خداوند خواستند که به عالی‌ترین کمالات برسند، همسران و فرزندان خویش را نیز ملنظر دارند و برای آنان نیز از خداوند تقاضای خیر و سعادت می‌کنند: «رَبَّنَا هَبْ لَنَا مِنْ أَزْوَاجِنَا وَذُرِّيَّاتِنَا قُرَّةَ أَعْيُنٍ» اما به این مقدار اکتفا نمی‌کنند و اهتمام و حساسیت خود را نسبت به همه کسانی که اهل تقوا هستند نیز نشان می‌دهند و خواهان آن می‌شوند که آنها را در نیل به کمالات و قرب بیشتر راهبری نمایند: «وَاجْعَلْنَا لِلْمُتَّقِينَ إِمَامًا».

«متقی» در مقابل «فاجر» و «تقوا» در مقابل «فجور» قرار می‌گیرد؛ همان‌گونه که قرآن می‌فرماید: «أَمْ نَجْعَلُ الْمُتَّقِينَ كَالْفُجَّارِ» (ص: ۲۸)؛ آیا پرهیزگاران را همچون پلیدکاران قرار می‌دهیم؟

«متقی» یعنی کسی که اهل «خودپایی» است، و «فاجر» به معنای کسی است که دریده و بی‌بندوبار است و قید و بندی ندارد و تابع هوا و هوس است. شاید بهترین ترجمه برای «فجور» را در فارسی بتوانیم «بی‌بندوباری» بدانیم. «فجار» یعنی کسانی که بی‌قید و بند هستند و هرچه دلشان بخواهد انجام می‌دهند و منطقتشان این است که «هرچه

است و خدای متعال خواسته با بیان این آیات، الگویی از بندگان شایسته خویش را برای ما ترسیم نماید. در این الگوسازی، هم به جنبه‌های مثبت و اموری که عبادالرحمان به آن آراسته و ملتزمند، و هم به جنبه‌های منفی و اموری که عبادالرحمان از آن پیراسته و میرا هستند اشاره شده است. در پایان این اوصاف و به عنوان حلقه آخر و تکمیل‌کننده اوصاف دیگر، به این وصف اشاره شده که عبادالرحمان تنها به فکر سعادت شخص خود نیستند و غیر از آن، در درجه اول به فکر صلاح و سعادت خانواده خود، و در درجه بعد در اندیشه صلاح و سعادت سایر متقین نیز هستند.

البته، تردیدی نیست که بالاترین مقام امامت متقین، برای ائمه اثناعشر و دوازده امام معصوم علیهم‌السلام ثابت است و اوصاف سه‌گانه‌ای که پیش از این برای «امام» به طور کلی برشمردیم، در آنان به نحو اعلی و اتم و اکمل وجود دارد. آنان اولاً، خود پیوسته پیش‌گامند و همیشه پیشاپیش دیگران حرکت می‌کنند و دنباله‌رو دیگران نیستند، و ثانیاً، راه را از هر جهت بهتر از دیگران می‌شناسند، و ثالثاً، قدرت رهبری و راهنمایی و دستگیری دیگران را نیز دارند.

بنابراین، الگویی که در این آیات ترسیم شده کلی است و قرآن با بیان این اوصاف در واقع درصدد است که همه مؤمنان را ترغیب کند تا به دنبال کسب این اوصاف و تحقق آنها در وجود خویش باشند. از جمله این اوصاف یکی این است که علاوه بر خود، در درجه اول به فکر صلاح و سعادت خانواده خویش، و در درجه بعد به فکر صلاح و سعادت جامعه نیز باشند و تلاش کنند بارهبری و راهنمایی کردن متقین و افراد شایسته، آنها را در نیل به کمالات بیشتر و عالی‌تر مدد نمایند. طبیعتاً کسانی که

پیش آید خوش آید. اما «متقین» خودشان را می‌پایند و مراقبت می‌کنند کاری که انجام می‌دهند آیا خداوند راضی است یا خیر، و آیا به سعادت یا شقاوت آنان منجر می‌شود؟ کسانی که جزو فجار هستند و لجام‌گسیخته‌اند و خود این‌گونه پسندیده‌اند که از قید عبودیت الهی خارج شوند، خداوند نیز به پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم می‌فرماید آنها را به حال خود رهاکن: ﴿فَأَعْرِضْ عَنْ مَن تَوَلَّىٰ عَنْ ذِكْرِنَا وَلَمْ يُرِدْ إِلَّا الْحَيَاةَ الدُّنْيَا﴾ (نجم: ۲۹)؛ پس، از هرکس که از یاد ما روی برتافته و جز زندگی دنیا را خواستار نبوده است روی برتاب.

آنهايي را که جز زندگی دنیا و لذت‌های دنیایی چیزی نمی‌جویند به حال خود واگذار و همت خود را صرف کسانی نما که دلشان می‌خواهد در امور معنوی و کمالات انسانی و قرب الی الله پیشرفت کنند. در صدر این افراد، خانواده و همسر و فرزندان انسان قرار می‌گیرند. در این زمینه خدای متعال خطاب به پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم می‌فرماید: ﴿وَأْمُرْ أَهْلَكَ بِالصَّلَاةِ وَاصْطَبِرْ عَلَيْهَا﴾ (طه: ۱۳۲)؛ و خانواده خود را به نماز فرمان ده و بر [انجام] آن شکیبایی باش. می‌فرماید، غیر از اینکه خودت باید نسبت به نماز بسیار شکیبایی باشی، خانواده‌ات را نیز فراموش مکن و آنها را نیز فرمان ده که نسبت به نماز اهتمام داشته باشند.

بنابراین، متقین غیر از اینکه تقوای خودشان را می‌پایند و مراقبت می‌کنند که نلغزند و سقوط نکنند، در درجه بعد به فکر خانواده و همسر و فرزندان خود، و بعد از آنان نیز به فکر سایر متقین هستند و تلاش می‌کنند جلوی لغزش و سقوط آنها را نیز بگیرند.

امامت متقین، الگوگیری از ائمه اهل بیت علیهم‌السلام حاصل کلام اینکه این آیات در واقع ترسیم یک «الگو»

می‌خواهند در هر سطحی عنوان «امام» را پیدا کنند و نقش رهبری دیگران را بر عهده بگیرند، باید در حد همان سطح، از اوصاف سه‌گانه مذکور برخوردار باشند. سپس باید در عمل به این معارف، خود پیشگام باشند و ابتدا خود قدم در راه نهند تا دیگرانی هم که طالب کمال انسانی و قرب الهی هستند به دنبال آنها حرکت کنند. در نهایت نیز باید قدرت و کفایت لازم برای راهنمایی، هدایت و رهبری دیگران را داشته باشند.

همان‌گونه که اشاره کردیم، اموری از قبیل تقوا، ایمان و «امامت متقین» درجات و مراتب مختلف دارند، و بالاترین مرتبه امامت متقین برای امامان معصوم علیهم‌السلام ثابت است. طبعاً بالاترین و کامل‌ترین مراتب اوصاف سه‌گانه لازم برای امامت متقین نیز در آن بزرگواران تحقق دارد. امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام چون می‌خواهد «امام المتقین» و رهبر کل پرهیزگاران در همه زمان‌ها و همه مکان‌ها باشد طبعاً بالاترین مراتب ایمان، تقوا و اوصاف لازم برای تصدی امامت را داراست. اما پیروان علی علیه‌السلام نیز باید راه همان حضرت را در پیش بگیرند و در صدد باشند مرتبه‌ای از امامت متقین و پیشوایی پرهیزگاران را کسب کنند. بدیهی است که برای نیل به این مقام لازم است سه وصف مذکور را در همان حد و سطحی که مورد انتظارشان هست در خود ایجاد نمایند.

در زمان ما که زمان غیبت حضرت ولی عصر (عج) است، کامل‌ترین مصداق این امامت که در دسترس ماست در «ولئی فقیه» متبلور است که در رأس جامعه اسلامی قرار دارد. از این‌رو، «ولئی فقیه» که «امام المتقین» زمان خود محسوب می‌شود، باید کسی باشد که اسلام را در مجموع از همه بهتر می‌شناسد، وگرنه نمی‌تواند جامعه اسلامی را درست و آن‌گونه که باید، هدایت کند. ثانیاً، باید خودش

عامل به اسلام باشد، و به عبارت دیگر، علاوه بر «علم» باید از «تقوا» و «عدالت» نیز برخوردار باشد. علم تنها و صرفاً مفاهیم را یاد گرفتن و در ذهن انباشته کردن، برای رهبری جامعه کافی نیست و در کنار آن لازم است که ولئی فقیه از مراتب عالی تقوا و عدالت نیز برخوردار باشد. با این حال، گرچه ولئی فقیه باید جامع‌ترین اسلام‌شناس و در مراتب عالی تقوا و عدالت باشد و این دو شرط حتماً برای او لازم است، اما این مقدار هنوز برای «امامت» و «پیشوایی» او بر جامعه اسلامی کافی نیست و امر دیگری باید ضمیمه شود. آن امر دیگر این است که ولئی فقیه باید قدرت رهبری و مدیریت داشته باشد و بداند که چگونه باید جامعه اسلامی را هدایت کند.

از ولئی فقیه که بگذریم، مراتب نازل‌تر امامت بر متقین برای هر کدام از ما می‌تواند وجود داشته باشد. من و شما اگر بخواهیم در منطقه‌ای، شهری، ده و روستایی راه علی علیه‌السلام را ادامه بدهیم و به اهل بیت علیهم‌السلام اقتدا کنیم، باید مرتبه‌ای از «امام المتقین» را در خود ایجاد نماییم. برای این کار، بسته به جمعی که می‌خواهیم امامت و هدایت آنها را در دست بگیریم، اولاً، باید معلومات دینی مربوط به آن جمع را به خوبی فرا بگیریم، ثانیاً، باید عمل خودمان بهتر و جلوتر از همه افراد آن جمع باشد، و ثالثاً، باید فرا بگیریم که چگونه می‌توانیم دیگران را هدایت و تربیت کنیم.

..... پی‌نوشت‌ها

۱- صحیفه سجاده، مناجات خمس عشره، مناجات المریدین.